

نماینده عمومی

نویسنده: گای پرنیتیس واترز

پولس رسول اعتقاد نداشت انسان‌ها ذاتاً خوب هستند ولی اعمال بد انجام می‌دهند. او در باب‌های اولیه‌ی رساله‌اش به رومیان به این مطلب می‌پردازد که هر انسانی، به استثنای عیسی مسیح، ذاتاً ناعادل، گناهکار و مستوجب مرگ است. او نتیجه می‌گیرد: «همه، یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند.» (رومیان ۳: ۹).

این تصویر دل‌سردکننده و تلخ از انسان دست کم دو سوال را در ذهن برمی‌انگیزد: چرا ما هیچ استثنایی در تباهی عالمگیر بشر نمی‌بینیم؟ آیا هیچ امیدی برای گناهکارانی که زیر محکومیت عادلانه‌ی خدا هستند و چه کسانی برای خارج ساختن خود از داوری الهی ناتوان هستند؟

پولس در رومیان پاسخ غیر مترقبه‌ای به این دو سوال می‌دهد. رد وضعیت اسفبار ما به عنوان گناهکاران را می‌توان تا آدم به عقب برد. تنها امید ما گناهکاران به دومین آدم یعنی عیسی مسیح است. پولس در رومیان ۵: ۱۲-۲۱ توضیح می‌دهد که کارهای هر یک از این دو، یعنی آدم و عیسی، امروزه چه تاثیری بر انسان‌ها دارد.

پولس در رومیان ۵: ۱۴ می‌گوید که آدم «نمونه آن آینده است» یعنی عیسی مسیح. آدم نیز به مانند عیسی یک انسان تاریخی و حقیقی است. اما عیسی فقط صرفاً انسان نبود، او انسان راستین بود. پولس در اینجا به تناظر میان آدم و عیسی تاکید دارد. او در اول قرن‌تین توضیحاتی می‌دهد که درک ربط آنها را برای ما آسان تر می‌گرداند. اگر آدم «اولین انسان» باشد، پس عیسی «آخرین آدم» است (اول قرن‌تین ۱۵: ۴۵). آدم «اولین انسان» است؛ عیسی «دومین انسان» است (آیه ۴۷). آدم و عیسی نماینده هستند. هیچ کسی میان اولین و آخرین انسان قرار ندارد. هیچ کس نیز پس از عیسی، انسان دوم، نمی‌آید. پولس می‌گوید هر انسانی در جهان و در هر زمان و مکان به نوعی ارتباط نماینده‌وار با آدم یا عیسی دارد (آیات ۴۷-۴۸). در بافتار این رابطه، کاری که نماینده انجام داده است به کسی که او نماینده‌اش است منتقل می‌شود.

پولس در رومیان ۵ این روابط نمایندگی را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد. پولس رسول از ما می‌خواهد ببینیم چطور شد که فقط «یک تخطی» آدم بر تمامی کسانی که در آدم هستند اثر گذاشت. او از طریق این توضیحات می‌خواهد به ایمانداران (کسانی که «در عیسی» هستند) کمک کند تا بفهمند سرسپردگی و مرگ عیسی به چه نحو بر آنها اثر می‌گذارد.

بعضی از اصطلاحات مهمی که پولس در رومیان ۵: ۱۲-۲۱ به کار می‌برد اصطلاحات دادگاهی هستند. در برابر «محکومیت» که متعلق به کسانی است که در آدم هستند، «عادل‌شمردگی» را قرار می‌دهد که از آن کسانی است که در عیسی هستند (آیات ۱۶ و ۱۸). در آیه ۱۹، کلمه‌ای که اغلب «کرد» ترجمه می‌شود («زیرا به همین قسمی که نافرمانی یک شخص بسیاری را گناهکار کرد، همچنین اطاعت یک شخص بسیاری را عادل خواهد کرد») بهتر

است جای خود را به فعلی از ریشه «انتساب» بدهد. هدف پولس از بیان این آیه این نیست که بگوید گناه آدم باعث می‌شود شخصاً به انسان‌های گناهکار تبدیل شویم، و نه اینکه اطاعت عیسی ما را به انسان‌های عادل تبدیل می‌کند. منظور او در اینجا این است که در پرتوی ناطاعتی آدم، کسانی که آدم نماینده‌شان است متعلق به یک دسته‌ی حقوقی جدید (گناهکار) هستند. به همین ترتیب، به علت اطاعت عیسی، متعلقین او می‌توانند تحت یک دسته‌ی حقوقی جدید (عادل) قرار گیرند.

اصطلاح فنی در الهیات که تعامل میان نماینده و فرد را نشان می‌دهد/انتساب است. گناه آدم به تمامی کسانی که او نماینده‌شان است منتسب می‌شود (به حساب آنها گذاشته می‌شود، برای آنها محسوب می‌شود). در نتیجه‌ی این تعامل، همه‌ی کسانی که «در آدم» هستند محکوم می‌شوند. به بیان دیگر، آنها باید بابت گناهی که آدم به ایشان منتسب کرد در برابر عدل الهی پاسخگو باشند. از سوی دیگر، عادل بودن عیسی به تمامی کسانی که نماینده‌شان است منتسب می‌شود. در نتیجه‌ی این تعامل، همه‌ی کسانی که «در عیسی» هستند عادل شمرده می‌شوند. خداوند آنها را عادل می‌شمارد، نه از بابت کاری که کرده‌اند، می‌کنند یا خواهند کرد. خداوند گناهکاران را فقط بر اساس اطاعت بی‌نقص و رضایت کامل عیسی عادل می‌شمرد، و این را خدا خودش به خاطر ایمانشان به آنها منتسب می‌کند.

دو انتسابی که در رومیان ۵: ۱۲-۲۱ آمده است پاسخ دو پرسشی هستند که پیشتر مطرح کردیم. علت اینکه «کسی عادل نیست، یکی هم نی» (۳: ۱۰) ریشه در این واقعیت دارد که همه‌ی انسان‌ها، به استثنای دومین آدم، ذاتاً در آدم محکوم‌اند. در توافق با محکومیت کلی، پولس محرومیت کلی را شرح می‌دهد. اما در پرتوی انتساب اولین گناه آدم به انسان‌ها، گناهکاران به محض انعقاد نطفه‌شان ذات سقوط کرده را از والدین خود به ارث می‌برند.

به همین دلایل، هیچ امید و چشم‌یاری به کسانی که «در آدم» هستند نمی‌توان داشت. اما برای گناهکاران هنوز جای امید و یاری هست، ولی فقط در عیسی مسیح که دومین و آخرین آدم است. فقط از طریق ایمان به مسیح است که شخص گناهکار عدالت عیسی را دریافت می‌کند. فقط بر اساس همین عدالت، گناهکار عادل شمرده می‌شود. گناهانش بخشیده می‌شوند و در دادگاه الهی عادل محسوب می‌شود. در اتحاد با عیسی و عادل شمرده شده از طریق ایمان در او، شخص ایماندار با قدرت روح القدس به شباهت عیسی درمی‌یکم آید.

یکی از مشکلاتی که مردم اغلب با آموزه‌ی پولس در رومیان ۵: ۱۲-۲۱ دارند می‌توان این طور خلاصه کرد: «منصفانه نیست!» بسیاری از مردم می‌پرسند: «آیا واقعاً منصفانه است که خداوند مرا بابت کاری که دیگری کرده است مجازات کند؟ هر چه باشد هیچ کس از من نپرسید آیا می‌خواهم آدم نماینده‌ام باشد یا نه. چطور ممکن است خدایی عادل و نیک مرا به این علت محکوم کند؟»

این اعتراض جدی و شایسته‌ی تامل دقیق است. در حقیقت، رابطه‌ی نمایندگی که خداوند میان آدم و انسان‌ها برقرار می‌کند نشانگر نیکویی، قدرت و عدالت خداست. نیکویی خدا از مواجهه‌ی او با آدم در باغ عدن مشهود است.

آن مواجهه به هر انسانی که آدم نماینده‌ی اوست ربط دارد. خداوند آدم را عادل آفرید. تفکر، انتخاب، احساس و رفتار آدم فاقد گناه بود. خدا آدم را در بهشت قرار داد و به وی اجازه داد از نعمات آن بهره‌مند گردد. خدا به آدم وعده داد زندگی ابدی داشته باشد و فقط نباید مدتی از فقط یک درخت که در باغ بود میوه‌ای بخورد. شرایطی که برای نماینده‌ی ما یعنی آدم تعیین شده بود بهتر از این نمی‌شد. تک تک جزئیات عهدی که خدا با آدم بست نشانگر مهربانی اوست. آیا ما گناهکاران که در دنیایی گناهکار در میان سایر گناهکاران بسر می‌بریم در مقایسه با آدم که در باغ عدن نماینده‌ی ما بود وضعیت امیدوارکننده‌تری داریم؟

به علاوه، رابطه‌ی نمایندگی که خداوند میان آدم و نسل او برقرار کرد گواهی بر قدرت و عدالت خداست. ما و آدم مخلوقات دست خداوند هستیم. خدا حق دارد زندگی ما را هر طور می‌خواهد سامان دهد، و ما هیچ حقی نداریم که او را زیر سوال ببریم (رومیان ۹: ۱۹-۲۰). کاری که او می‌کند بی‌عدالتی در حق ما نیست. بر عکس، او بر اساس شخصیت عادل خود عمل می‌کند.

در خصوص رابطه‌ای که خداوند میان آدم و انسان‌ها برقرار کرده است دست کم باید دو ملاحظه دیگر را نیز در نظر گرفت. نخست، خداوند چنین رابطه‌ای میان فرشتگان برقرار نکرده است. هر فرشته در پیشگاه خداوند مستقل است. بعضی از آنها سرسپرده‌ی خداوند هستند و بعضی گناهکار شده‌اند. خدا هیچ واسطه‌ای برای آن فرشتگان سقوط کرده در نظر نگرفت و هیچ رحمت و بخشایشی برایشان وجود ندارد: «فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است» (رساله یهودا ۶).

دوم، درست از طریق همین رابطه‌ی نمایندگی که ما در آدم در گناه سقوط کردیم، خداوند گناهکاران ناشایسته و سقوط کرده را باز خرید می‌کند. وقتی گناهکار فقط از طریق ایمان با عیسی مسیح متحد می‌شود، از محکومیت به عدالت منتقل می‌شود، و آزادانه عدالت عیسی مسیح را دریافت می‌کند. این گناهکار آن موهبت را نه از بابت کاری که کرده، می‌کند یا خواهد کرد بدست آورد، بلکه خدا از سر بخشندگی خود آن عدالت را به گناهکار منتسب کرد و او آن را از طریق ایمانش دریافت نمود. حتی آن ایمان نیز هدیه‌ی خداوند است (افسیان ۲: ۸؛ فیلیپیان ۱: ۲۹).

به همین دلیل، ما مسیحیان به نجاتی که در عیسی دریافت کرده‌ایم می‌نگریم و می‌گوییم: «منصفانه نیست!» ما این سخن را نه با مشت گره کرده از خشم، بلکه با دستانی گشاده از سر شکرگزاری و ستایش بیان می‌کنیم. بشارت انجیل این است که خداوند چیزی را که استحقاق نداشتیم به ما عطا کرد. استحقاق ما محکومیت ابدی است. اما خدا گناه ما را بر صلیب بر دوش عیسی مسیح گذاشت، و عدالت پسرش را به حساب ما مبذول داشت زمانی که به او ایمان آوردیم (دوم قرنتیان ۵: ۲۱). خداوند حق ما را به ما نداده است. او حق عیسی را به ما داده است. او به جای لعنت به ما برکت داده، به جای محکومیت عادل‌شمردگی را، به جای مرگ زندگی را، و به جای

نومیدی امید را. به این ترتیب، نشان می‌دهد که هم عادل است و هم کسی را که به پسرش ایمان دارد عادل می‌شمرد (رومیان ۳: ۲۶).

در روز داوری، گناهکارانی که پشیمان نیستند به جای اینکه خود را مقصر بشمارند دیگران را مقصر می‌دانند (۲: ۱-۱۱). آنها به درستی داوری و محکوم می‌شوند و «دهانشان بسته خواهد شد» (رومیان ۳: ۱۹). در همان روز، ما به عنوان نجات‌یافتگان به خود افتخار نمی‌کنیم. ما تمامی جلال و ستایش را به نجات‌دهنده‌ی مان، آدم دوم، خداوند عیسی مسیح نسبت می‌دهیم.

هنوز آن روز فرا نرسیده است. تا آن زمان، مسیحیان می‌توانند در فکر و بدن خود، در سخن و عمل خود، عیسی را ستایش کنند. به علاوه، می‌توانیم دیگران را به سوی خدایی که در رحمت و محبت بسیار دولتمند است و گناهکاران مرده را همراه با عیسی زنده می‌کند هدایت کنیم (افسسیان ۲: ۴-۵).

دکتر گای پرنیتیس واترز، استاد عهدجدید در دانشگاه الهیات آرتی‌اس در جکسون، میسوری، و از رهبران کلیسای پرسبیتی در آمریکا است. کتاب‌های *How Jesus Runs the Church* و *The Life and Theology of Paul* به قلم او منتشر شده است.

این مقاله در مجله [تیبیل‌تاک](#) منتشر شده است.